

جایگاه عدالت ترمیمی در مسئولیت کیفری

محمد سعید شفیعی*^۱، مهرداد عطاپور^۲

^۱استاد دانشگاه

^۲قاضی دادگستری کارشناس ارشد حقوق

چکیده

عدالت ترمیمی ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می کند. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دودهه اخیر است. براساس دیدگاه عدالت ترمیمی، جرم به عنوان واقعه ای تلقی می گردد که بین افراد جامعه رخ می دهد اما برخلاف دیدگاه نظام عدالت کیفری سنتی جرم به عنوان ارتکاب عمل مجرمانه ای علیه دولت تلقی می شود. افراد جامعه که با چنین مواردی سروکار دارند کسانی هستند که در چنین وقایعی درگیر بوده و یا از آن متاثر گردیده اند و لذا چنین افرادی به عنوان جامعه ای از افراد در نظر گرفته می شوند که از جرم ارتکاب یافته متاثر شده اند. در دیدگاه ترمیمی بزهکار نسبت به بزه دیده پاسخگو می باشد و جامعه بیشتر از جرم متاثر می گردد و نه دولت. شناسائی جایگاه بزه دیده جهت درک صدمه و لطمه وارده به وی و نیز تعیین اینکه چه اقدامی می تواند چنین صدماتی را ترمیم کند، امری ضروری می باشد. پاسخگوئی بزهکار در قبال جرم ارتکابی به عنوان پذیرفتن مسئولیت ناشی از جرم و اقدام جهت ترمیم صدمات حاصله از جرم، تعریف می شود. براساس دیدگاههای عدالت ترمیمی، جرم دارای ابعاد اجتماعی و فردی مسئولیت می باشد و تغییر دادن رفتار بزهکار (بازسازگار نمودن وی) امری است که در مورد ترمیم روابط بین افراد درگیر در جرم، بسیار مهمتر از اعمال مجازات تلقی می گردد. در این مقاله به بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در مسئولیت کیفری براساس قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ می پردازیم و نوآوری های ایجاد شده را مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهیم.

واژه های کلیدی: عدالت ترمیمی، مسئولیت کیفری، قانون مجازات اسلامی.

مقدمه

عدالت ترمیمی ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی بر آن است که کلیه طرفین درگیر در جرم را در این فرایند مشارکت دهد و با ابزارهایی مانند میانجیگری هدف این است که جرم زدایی و قضازدایی شود و اصل این است تا جایی که امکان دارد متهم را تعقیب نکند. همچنین درصدد فراهم کردن تشفی خاطر بزه دیده هست؛ به عبارت دیگر، عدالت ترمیمی فرآیندی است، برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گرداندن امور، به اندازه ای که امکان پذیر است، اقدام نمایند. در دیدگاه ترمیمی بزهکار نسبت به بزه دیده پاسخگو می‌باشد و جامعه بیشتر از جرم متاثر می‌گردد و نه دولت. شناسائی جایگاه بزه دیده جهت درک صدمه و لطمه وارده به وی و نیز تعیین اینکه چه اقدامی می‌تواند چنین صدماتی را ترمیم کند، امری ضروری می‌باشد. پاسخگوئی بزهکار در قبال جرم ارتكابی به عنوان پذیرفتن مسئولیت ناشی از جرم و اقدام جهت ترمیم صدمات حاصله از جرم، تعریف می‌شود. بیش از صد سال از قانون‌گذاری در ایران می‌گذرد. در طول قرن گذشته، اجرای عدالت کیفری در ایران همواره در فراز و نشیب بوده است. بخشی از مهم ترین چالش های اجرای عدالت کیفری در ایران ناظر بر فرآیند دولتی و رسمی کردن آن در مقابل ایجاد و تاسیس نظام رسمی عدالت کیفری بوده است. از نظر طرفداران «عدالت ترمیمی» طرفهای «عدالت ترمیمی» عبارتند از بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی. الگوی «عدالت ترمیمی» ارتکاب بزه را نقض قوانین و مقررات رسمی و مخالف با دولت نمی‌پندارد بلکه آن را به عنوان یک اختلاف و تعارض در روابط اشخاص قلمداد می‌کند و به همین جهت است که این موضوع در تمامی قوانین کیفری بگونه‌ای خاص مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نظر برخی از نویسندگان عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است. بر این اساس از ابتدای نظام قانون گذاری ایران یعنی از سال ۱۳۰۴ به بعد، این نهاد حقوق کیفری وجود داشته است و در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانونی خاص با عنوان «قانون تعلیق مجازات» مشتمل بر هفده ماده، مقررات این نهاد تکمیل گردید. پس از آن در قوانین مجازات اسلامی مصوب سال های ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ همواره شاهد مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات بوده‌ایم. در این قانون نیز به موجب مواد ۴۶ تا ۵۵ این تأسیس حقوقی در مجازات های تعزیری حفظ شده است. شیوه های جدید عدالت ترمیمی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بیان گردیده است. براین اساس، عدالت ترمیمی دارای ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به بزه و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. در این مقاله به بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در مسئولیت کیفری براساس قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌پردازیم و آن را با قانون قدیم مورد مقایسه قرار خواهیم داد و نوآوری‌های ایجاد شده را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهیم. براساس مواد قانونی بیان شده در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، موضوع عدالت ترمیمی بصورت آشکار و نهان بیانگریده است. در ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عدالت ترمیمی را بصورت مستتر بعنوان یکی از اهداف آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار داده است. در مواد ۸۰ تا ۸۳ نیز قانونگذار در مرحله تعقیف بویژه مواد ۸۰، ۸۱، ۸۲ با رویکردی نوآورانه نسبت به قانون پیشین و با گسترش اختیارات دادستان، جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی را گنجانده است. مطابق ماده ۸۰، با وجود شرایط پیش‌بینی شده در این ماده، دادستان می‌تواند فقط یک‌بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. یا مطابق ماده ۸۱، با شمول شرایط این ماده دادستان می‌تواند تعقیب متهم را از شش ماه تا دو سال معلق نماید؛ و در ماده ۸۳ قانونگذار یکی دیگر از جلوه‌های عدالت ترمیمی را لحاظ کرده که نسبت به قانون پیشین رویکردی ترمیمی در جهت عدالت کیفری دارد. بر اساس این ماده در صورت جمیع شرایط پیش‌بینی شده، مقام قضایی می‌تواند به متهم مهلت بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین او می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. درمرحله تحقیقات مقدماتی امکان ارجاع موضوع به میانجی‌گری توسط بازپرس و همچنین در نظرگرفتن حقوق بزه دیده در صدور قرارهای تأمین کیفری (ماده ۲۱۷) و بویژه عدول از کیرخواست توسط دادستان در مواردیکه ضرورزیان بزه

دیده پرداخت می‌گردد، پیش بینی گردیده است. (ماده ۲۸۳). در ماده ۸۱ برای معلق کردن تعقیب مرتکب قانونگذار شرایطی مثل جبران خسارت وارده و یا شرط موافقت بزه‌دیده را لحاظ کرده است. از همین رو تا حدودی تغییر رویکرد قانونگذار به سمت ترمیمی کردن عدالت کیفری را می‌توان استنباط نمود. در ماده ۵۵۷ این قانون، پیش‌بینی تعلیق مجازات، آزادی مشروط که خود با اهداف قضازدایی و کاهش جمعیت کیفری و ترمیمی کردن عدالت کیفری پیش‌بینی شده پیش‌تر در قانون قبلی لحاظ شده بود در مرحله اجرا و با اندکی تغییر در شرایط شکلی آن (و نه اهداف آن) و استفاده از مجازات های جایگزین حبس در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و سپس شرایط اجرایی آن در ق.آ.د.ک پیش‌بینی شد. علاوه بر آن، قانون‌گذار با لحاظ کردن تأسیس‌هایی مانند آزادی مشروط، تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم، گسترش موارد گذشت شاکی و شمول عفو و پیش‌بینی مواردی مانند صلح و میانجی‌گری بین دو طرف دعوا، جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی را در ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ نشان می‌دهد.

عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی فرایندی است که در آن بزه دیده (شاکی)، بزه‌کار (متهم) و هر شخص متأثر از جرم ارتكابی (بزه دیدگان غیر مستقیم) و هر عضو جامعه محلی که به نوعی از جرم خسارت دیده، به منظور حل و فصل جمعی مسائل ناشی از جرم ارتكابی فعالانه شرکت می‌کنند و معمولاً از حضور و کمک یک پیش‌برنده میانجی‌گر یا تسهیل کننده مذاکره و گفتگو بهره می‌برند. فرایند ترمیمی شامل میانجی‌گری، سازش، مصالحه و آشتی، جلسه بحث و گفتگو (هم‌اندیشی) و شورای تعیین مجازات است که مستلزم برگزاری جلسات متعدد با شرکت (به ویژه) بزه‌دیده و بزه‌کار به اتفاق علل و آثار جرم ارتكابی را کالبدگشایی می‌کنند و قصور و مسئولیت هر یک به ویژه متهم یا بزه‌کار را در وقوع آن و رفع آثار نامطلوب جرم تعیین و سپس اجرای جنبه‌های مختلف تفاهم ترمیمی بدست آمده در این جلسات را پیگیری می‌کنند. فرایند ترمیمی زمانی قابل اعمال است که از یک سو بزه‌دیده و بزه‌کار آزادانه و داوطلبانه به آن متوسل شوند و در جلسات مربوط شرکت کنند (علی‌دادی، ۱۳۹۲).

به بیان دیگر می‌توان گفت عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند- تا آنجا که امکان پذیر است- تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیانها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گرداندن امور به اندازه‌ای که امکان پذیر است اقدام نمایند (غلامی، ۱۳۹۰).

عدالت ترمیمی از جهات متعددی با عدالت کیفری معاصر تفاوت دارد، نخست آنکه نگرش فراگیر تری به اعمال مجرمانه دارد، بیش از آنکه جرم را صرفاً عملی قانون شکنانه تلقی کند، به این موضوع می‌پردازد که بزه‌کاران به بزه دیدگان، جامعه و حتی خودشان لطمه می‌زنند. دوم آنکه افراد بیشتری را در فرآیند مقابله با جرم دخالت می‌دهد، علاوه بر بزه‌کار و دولت، بزه دیدگان و افراد جامعه نیز به همان میزان در جریان قرار می‌گیرند. در نهایت این سیستم، موفقیت را نیز به گونه‌ای دیگر ارزیابی می‌کند، بیش از اینکه به میزان مجازات تحمیل شده توجه کند، میزان آسیب‌های جبران شده و یا پیشگیری شده را می‌سنجد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۹).

دلیل طرح نهاد عدالت ترمیمی

نظام سنتی رسیدگی به جرم، به سمت منحرف نمودن بزه دیده از جایگاه واقعی او گرایش دارد و غالباً منتهی به این امر می‌شود که بزه‌کار احساس بزه دیدگی نماید. چنین مسئله‌ای منجر به حداقل رسیدن اقدامات بزه‌کار (جهت ترمیم)، فقدان آگاهی نسبت به تأثیری که جرم بر روی بزه دیده داشته است و بنابراین عدم پذیرش مسئولیت از سوی بزه‌کار می‌شود. در چنین نظامی بزه دیده غالباً با نارضایتی رها می‌گردد چون بنظر می‌رسد این نظام نسبت به نیازهای بزه دیده حساسیت نشان نمی‌دهد. بزه دیده ممکن است سوالاتی داشته باشد و مایل باشد که نظام به آنها پاسخ دهد. وی همچنین تمایل دارد که نسبت به آنچه در نتیجه جرم برای وی رخ داده حساسیت نشان داده شود. برگزاری کنفرانس امکان اعمال چنین فرایندی را فراهم می‌نماید. برخی از بزه‌کاران همراه با مجرمیت و احساس شرمندگی از اعمالشان به حال خود رها می‌شوند و برگزاری

جلسات هم اندیشی به آنها این امکان را می‌دهد که در مورد رفتار خود عذرخواهی نمایند و در اعاده روابط به حالت سابق مشارکت کنند (سماوانی، ۱۳۸۵).

براساس دیدگاه عدالت ترمیمی، جرم به عنوان واقعه‌ای تلقی می‌گردد که بین افراد جامعه رخ می‌دهد اما برخلاف دیدگاه نظام عدالت کیفری سنتی جرم به عنوان ارتکاب عمل مجرمانه‌ای علیه دولت تلقی می‌شود. افراد جامعه که با چنین مواردی سروکار دارند کسانی هستند که در چنین وقایعی درگیر بوده و یا از آن متاثر گردیده‌اند و لذا چنین افرادی به عنوان جامعه ای از افراد در نظر گرفته می‌شوند که از جرم ارتکاب یافته متاثر شده‌اند. در دیدگاه ترمیمی بزهکار نسبت به بزه دیده پاسخگو می‌باشد و جامعه بیشتر از جرم متاثر می‌گردد و نه دولت.

شناسایی جایگاه بزه دیده جهت درک صدمه و لطمه وارده به وی و نیز تعیین اینکه چه اقدامی می‌تواند چنین صدماتی را ترمیم کند، امری ضروری می‌باشد. پاسخگوئی بزهکار در قبال جرم ارتکابی به عنوان پذیرفتن مسئولیت ناشی از جرم و اقدام جهت ترمیم صدمات حاصله از جرم، تعریف می‌شود.

براساس دیدگاه‌های عدالت ترمیمی، جرم دارای ابعاد اجتماعی و فردی مسئولیت می‌باشد و تغییر دادن رفتار بزهکار (بازسازگار نمودن وی) امری است که در مورد ترمیم روابط بین افراد درگیر در جرم، بسیار مهمتر از اعمال مجازات تلقی می‌گردد (رایت، ۱۳۸۴).

شیوه های جدید عدالت ترمیمی در قانون مجازات ۱۳۹۲

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به بزه و عدالت کیفری را عرضه می‌کند. عدالت ترمیمی، روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ به آن - واکنش جزایی - است، پارادایم عدالت ترمیمی، به عنوان یک ساختار فلسفی ناظر بر واکنش جزایی به بزه و انحراف و نه با تعریفی مضیق به مثابه یک شیوه دادرسی آشتی‌گرا یا نوعی نشست میانجی‌گرانه، ادعا می‌کند که یک تئوری جرم‌شناختی است. شکی نیست که اگرچه آوردگاه آن، دانش جرم‌شناسی است، ولی به حقوق کیفری بسیاری از کشورها راه یافته است و آن چنان سریع در حال فراگیری است که رفته رفته مرزهای حقوق کیفری کشورها را درمی‌نوردد و به پهنه قلمرو سیاست جنایی وارد می‌شود و آن را نیز با خود به سمت جهانی شدن پیش می‌برد؛ رویکردی توجه‌سیاست‌گذاران جنایی کشورها را به خود جلب کرده است. عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم، سهم خاصی دارند گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی درباره چگونگی برخورد با آثار و نتایج بزه و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیمی گرفته، راه حلی بیابند (غلامی، ۱۳۸۴).

عدالت ترمیمی دارای چهار هدف عمده اصالت روابط شخصی، جبران، بازپذیری و مشارکت است. این تفکر که جرم، اصولاً و بدواً تعدی به روابط میان فردی است، نه صرفاً مناسبات میان فرد و حکومت، نقطه آغاز عدالت ترمیمی است. این الگو تأکید می‌کند که بزه نباید به عنوان مفهومی انتزاعی درک و استنباط شود. وصف شخصی بودن در عدالت ترمیمی، در مقابل خصیصه فقدان تشخص و عدم توجه یا دست کم، کمرنگی اهتمام به روابط شخصی در عدالت کیفری مبتنی بر سزادهی است. عدالت ترمیمی در قانون لاحق یکی از آموزه های مکتب «عدالت ترمیمی» که به نوعی در راستای پذیرش اصل موقعیت داشتن تعقیب کیفری و نیز اصل فردی کردن مجازات است، تعلیق اجرای مجازات می‌باشد.

منظور از تعلیق اجرای مجازات، متوقف ساختن مجازات کسی است که به کیفر تعزیری محکوم شده است؛ تا چنان چه در مدت معینی مرتکب جرم دیگری نگردد و از دستورات دادگاه تبعیت نماید، محکومیت او کأن لم یکن تلقی شود، نهاد تعلیق تعقیب، در قانون مجازات اسلامی سابق نیز پذیرفته شده بود و در قانون مجازات اسلامی جدید نیز با تغییراتی پیش بینی شده است. جلوگیری از تحمل عواقب زیان بار مجازات زندانی از ناحیه ی مرتکب و خانواده‌ی او، بهره مندی جامعه از نیروی کار مجرم، فرصت دادن به مجرم جهت انطباق رفتار خود با هنجارهای جامعه و نهایتاً رعایت اصل تفرید مجازات ها و گاهی

توسل به انصاف در اجرای امور کیفری، جملگی توجیهاتی است که برای توسل به سازوکار نهاد بسیار قدیمی تعلیق اجرای مجازات بیان شده است. به خصوص این که آثار زیان بار بسیاری از جرایم، به حدی نیست که جامعه خواهان کیفر دادن مرتکب باشد. بر این اساس از ابتدای نظام قانون گذاری ایران یعنی از سال ۱۳۰۴ به بعد، این نهاد حقوق کیفری وجود داشته است و در سال ۱۳۴۶ با تصویب قانونی خاص با عنوان «قانون تعلیق مجازات» مشتمل بر هفده ماده، مقررات این نهاد تکمیل گردید. پس از آن در قوانین مجازات اسلامی مصوب سال های ۱۳۵۲، ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ همواره شاهد مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات بوده ایم. در این قانون نیز به موجب مواد ۴۶ تا ۵۵ این تأسیس حقوقی در مجازات های تعزیری حفظ شده است. عدالت کیفری «عدالت جزایی در مفهوم پاداش در قبال ارتکاب جرم است» (نوربها، ۱۳۸۵).

«جامعه نمی تواند علیه بزهکاری که اساسی ترین قواعد مقامات صالح را در هماهنگ ساختن روابط اجتماعی نادیده می گیرد، واکنش نشان ندهد؛ ولی واکنش جامعه، مانند مجنی علیه و یا کسان نزدیک او نمی تواند کورکورانه و وحشیانه باشد، بلکه باید تنظیم شده و با هدفهای آن مطابقت داشته باشد. اینکه مجرم از بعضی از مقررات شناخته شده تخلف کرده در رفتار او یک عنصر قضائی را وارد می کند. واکنش جامعه، علیه فعالیت جزائی باید در یک زمینه قضائی توسعه یابد، در غیر این صورت به هرج و مرج منجر می شود». مقامات عمومی، موقعی می توانند با جرم مبارزه موثری داشته باشند که حدود این مبارزه را از نظر قضائی، تعیین کنند (علیدادی، ۱۳۹۲).

عدالت ترمیمی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری

زمانی که شخص مرتکب جرمی می شود، تشریفات رسیدگی و صلاحیت دادگاه رسیدگی به آن طبق قانون آیین دادرسی کیفری می باشد، مسلماً اگر قرار باشد که ما بخواهیم اصول و قواعد مکتب عدالت ترمیمی را در جامعه پیاده کنیم باید از آیین دادرسی قوی و مستحکمی برخوردار باشیم و پیشگیری از وقوع جرم و بازتوانی فرد در جامعه باید قبل از این باشد که مرتکب محکوم شده است چرا که زمانی که مرتکب محکوم شود و حکم به مرحله اجرا برسد تا حدودی شخص مرتکب متجری شده و ترس از مجازات ندارد و دیگر بازتوانی او در جامعه مشکل و سخت می شود، نتیجه اینکه باید تمامی قواعد عدالت ترمیمی و این که اگر بخواهیم جرم زدایی و زندان زدایی کنیم باید آیین دادرسی کیفری اصول مند و معتقد به این که بزهکار هم خود به نوعی بزه دیده می باشد داشته باشیم (تجری، ۱۳۹۱).

قانون گذار جمهوری اسلامی ایران در قانون جدید آیین دادرسی کیفری نگرشی به بحث ترمیمی داشته البته مثل برخی از کشورها مثل نیوزلند، آلمان، استرالیا تخصص عدالت ترمیمی را در قانون خود جای نداده، اما نگرش های کلی نسبت به آن داشته است.

همان طور که مستحضر هستید مکتب عدالت ترمیمی روشهای گوناگونی دارد، مثل میانجی گری، نشست، هیئت های بزه دیده- بزهکار، قانونگذار ایرانی صرفاً از بحث میانجی گری استفاده نموده است به طوری که در ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری جدید مقرر می دارد: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی گری، صلح میان طرفین ... وضع شده است.

مطلبی که به ذهن متبادر می شود این است که قانون گذار خواسته صرفاً افراد با یکدیگر صلح نمایند و به نوعی از تراکم پرونده ها جلوگیری نماید در حالی که در روشهای دیگر عدالت ترمیمی مانند نشست و هیئت های بزه دیده و بزهکار اهداف مهم تری وجود دارد.

این موضوع که قانونگذار ایرانی قصد جلوگیری از تراکم پرونده های کیفری را داشته و صرفاً قصد سازش و جلوگیری از تراکم زندانیان را دارد به وضوح در مواد ۴، ۱۳، ۴۷، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به چشم می خورد.

موضوع دیگر که در قانون قابل بررسی می باشد این است که به طور صریح مشخص نشده که قانونگذار ایرانی منظور از میانجی گری، میانجی گری برون سیستمی می باشد یا درون سیستمی. استنباطی که از ماده ۸۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری^۱ می شود این است که مقصد قانونگذار میانجی گری برون سیستمی می باشد.

تفاوت میانجی گری برون سیستمی و درون سیستمی در این است که در میانجی گری برون سیستمی میانجی گر از خارج و بیرون از سیستم قضایی می باشد و شخص بزهکار بهتر به این شخص اعتماد می کند و این ترس را که از اظهاراتش بر علیه خودش استفاده کند را ندارد در حالی که در میانجی گری درون سیستمی برعکس می باشد.

مطلب دیگر که در قانون جدید آیین دادرسی به آن اشاره شده حفظ حیثیت اجتماعی افراد می باشد که در مواد گوناگون به آن اشاره شده است و علت عمده آن جلوگیری از متجری شدن بزهکار و بازتوانی شخص در جامعه می باشد و به دنبال این مطلب می باشد که از بزهکار یک جامعه ستیز نسازد و همچنین برعکس آن تأکید زیادی به لزوم جبران خسارات بزه دیده دارد چرا که ابتدا بزه دیده نباید خود را در جامعه تنها ببیند و احساس امنیت قضایی و اجتماعی داشته باشد.

نهاد تازه تأسیس و مهمی که در قانون جدید نیز به آن اشاره شده، لزوم جبران خسارات شخص بر گناهی می باشد که بعد از صدور رأی محکومیت و بعضاً اجرای حکم، ادله ای پیدا می شود که شخص مرتکب بی گناه بوده و این موضوع در راستای ترمیم و جلوگیری از دشمنی شخص بی گناه با جامعه می باشد.^۲

همچنین در قانون جدید به موضوع جرائم اطفال به طور تخصصی نگریسته شده و البته این موضوع را هم باید مد نظر داشت که بازتوانی یک طفل یا شخصی که هنوز به بلوغ نرسیده راحت تر از فرد بزرگسال می باشد. چرا که ذهن کودک و قلب او آماده برای هر نوع یادگیری نیکو و زیبا می باشد (طه، ۱۳۹۰).

علی ایحال اجرای عدالت ترمیمی مستلزم وجود یک فرهنگ قوی در جامعه و حس اعتماد افراد به یکدیگر می باشد هر چند که قانونگذار در قانون جدید نسبت به اجرای قواعد مکتب ترمیمی ضعیف عمل کرده است اما باید این واقعیت را مدنظر قرار داد که توان فرهنگی جامعه ما در همین حد می باشد و همچنین این موضوع را هم می توان در نظر گرفت که هر انقلابی یک سوی تبعات و خسارات هم به دنبال دارد و ما برای نهادینه کردن ارزشها جدید باید متحمل یک سری خسارت ها و قربانی ها شویم پس بهتر این بود که قانونگذار ایرانی به طور کامل و دقیق قواعد ترمیمی و قواعد مشابه آن را در قانون جای می داد و خود را همگام با کشورهای پیشرفته در این زمینه می کرد.

بسترهای قانونی اجرای عدالت ترمیمی

مکتب عدالت ترمیمی با بازتوانی افراد در جامعه باعث به وجود آمدن آرامش در جامعه و جلوگیری از بالا رفتن آمار کیفری می شود البته در مقابل بزهکار نیز اقدام به جبران خسارات وارده و اعاده وضع به حالت سابق می کند و همچنین با بیدار کردن وجدان خود و نشان دادن حسن نیت در برخی از رفتار و کردارش ما از اعمال مجازات بر این شخص جلوگیری می کنیم.

جدای از روشهای عدالت ترمیمی که عبارتند از میانجی گری و نشست و هیئتهای جامعه محلی نهادهایی وجود دارد که می توان با استفاده از آنها اجرای عدالت ترمیمی را وسعت داده این نهادها عبارتند از تعلیق مجازات، آزادی مشروط و عفو.

در تعلیق مجازات دادگاه می تواند با توجه به شخصیت بزهکار، سوابق و این که زمینه برای اصلاح و تربیت را دارد اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را معلق کند تا بدینوسیله شخص بزهکار به جامعه برگردانده شود، همچنین در نهاد آزادی مشروط یکی از شروط اعطای آزادی مشروط جبران خسارات بزه دیده می باشد که دقیقاً موافق با معیارهای عدالت ترمیمی می باشد

^۱ نتیجه میانجی گری به صورت مشروح و با ذکر ادله ملی صورت مجلسی که به امضای میانجی گر و طرفین رسیده است، برای بررسی و تأیید و اقدامات بعدی حسب مورد نزد مقام قضایی مربوطه ارسال می شود، در صورت حصول توافق ذکر تعهدات طرفیت و چگونگی انجام آنها در صورت مجلس الزامی است.

^۲ ماده ۲۵۷ قانون جدید: شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی گناهی خود درخواستش را به کمیسیون استان، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضائیه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می کند، در صورت رد درخواست، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده ۲۵۸ این قانون اعلام کند.

و همچنین در نهاد عفو ما برخی از بزهکاران را که زمینه برای بازگشت به جامعه دارند را مورد عفو و از اعمال مجازات جلوگیری می‌کنیم. نهادهایی که نام برده شد مدت‌های مدیدی می‌باشد که در قوانین اکثر کشورهای دنیا مورد پذیرش قرار گرفته است و این طور به ذهن می‌رسد که قواعد عدالت ترمیمی خیلی پیش تر از اینها وجود داشته ولی به شکل مدرن و کلاسیک امروزی در غالب یک مکتب نبوده است لذا با اصلاح قواعد تعلیق و آزادی مشروط می‌توان زمینه بیشتری برای اجرای عدالت ترمیمی فراهم ساخت (زهر، ۱۳۸۸).

نتیجه‌گیری

عدالت ترمیمی تفکری جدید در امور کیفری می‌باشد که به ترمیم پیامدهای ناشی از جرم و جبران خسارت‌های وارده به بزه دیده تمرکز دارد. عدالت ترمیمی نقش دولت را در امر قضایی کم رنگ می‌کند و بیشتر به رابطه‌ی بزه دیده و بزهکار می‌نگرد. عدالت ترمیمی با دعوت بزه دیده و بزهکار و اطرافیان و خانواده‌ی آنها سعی در ترمیم خسارات بزه دیده و اعاده وضع به حالت سابق و سپس پیشگیری از جرم را دارد. هر چند عدالت ترمیمی تمرکز بیشتری به بزه دیده دارد، اما باید این مطلب را در ذهن داشت که عدالت ترمیمی بزه دیده را در مضمون وسیع مورد لحاظ قرار داده است. به نحوی که جامعه محلی را که به دنبال وقوع جرم دچار تنش شده را نوعی بزه دیده محسوب می‌کند.

عدالت ترمیمی به بزهکار فرصتی می‌دهد که بزهکار با بزه دیده گفتگو کند و بزه دیده با برون ریزی مشکلات خود و آسیب‌هایی که دیده و بیان اوضاع و احوال که ناشی از وقوع جرم بوده را بیان می‌کند تا بدین وسیله بزهکار احساس ندامت کند و بدین ترتیب داوطلبانه تعهد خود نسبت به ترمیم خسارت‌های وارده به بزه دیده را بپذیرد.

علی‌الحال در این بین یک موضوع مهم نادیده گرفته می‌شود و آن این است که دولت از چرخه سیاست قضائی حذف می‌شود و این حذف شدن ریسک بزرگی می‌باشد. اگر قرار بر این باشد که هر شخصی که مرتکب جرمی شد، با صلح و آشتی از مجازات فرار کند و صرفاً به پرداخت خسارت تن دهد، صیانت جامعه زیر سؤال می‌رود و این مطلب که یک جرم به وقوع پیوسته را نمی‌توان فراموش کرد و باید این مطلب را قبول کرد که تا جایگزینی کامل عدالت ترمیمی به جای عدالت کیفری کلاسیک فاصله زیادی وجود دارد.

عدالت ترمیمی فرآیندهای غیر رسمی رسیدگی به اختلافات ناشی از جرم را به عنوان بدیل فرآیندهای رسمی و دولتی مطرح کرده است و از این ظرفیت‌های موجود و از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ عامه‌ی شبه حقوقی یا روش‌های بومی (محلی) شبه قضائی جوامع، برای تسهیل سازش و مصالحه میان اطراف جرم و ترمیم خسارت‌ها و آسیب‌های بزه دیدگان استفاده می‌کند.

جامعه ابتدا باید با تقسیم کار منصفانه و ایجاد فضایی آزاد به دور از مشکلات اقتصادی زمینه را برای حضور تمامی افراد جامعه فراهم کند تا بدین وسیله بهانه اقتصادی و مسئولیت کیفری که دستاویز تمامی بزهکاران می‌باشد دیگر وجود نداشته باشد. همچنین جامعه باید درصد جرم زدایی برآید، بدین شکل که ما افراد را به هر بهانه مجرم نکنیم و سعی بر آن باشد که فرهنگ عالی بر جامعه بار کنیم، نهادینه کردن این موضوع که بستن کمر بند ایمنی باعث حفظ جان افراد و سلامت آنها می‌شود و از تبعات بعدی جلوگیری به می‌آید، بهتر از آن است که ما فرد راننده را هر روز جریمه کنیم. لذا نتیجه‌ای که بنده از این تحقیق می‌گیرم و آن را بیان می‌کنم این است که تا فرهنگ احترام و ادب و این که انسان واقعاً انسان است و چه جایگاهی از لحاظ مادی و معنوی دارد، در میان افراد منتشر نشود و حس انسان دوستی افراد نسبت به یکدیگر ارتقا داده نشود، نمی‌توان افراد را از گرد جرم دور کرد. شاید عدالت ترمیمی موقتاً بتواند با صلح و آشتی و جبران خسارات بزه دیده مشکلات موجود را مرتفع کند، اما اگر عوامل فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی و ... که زمینه ساز جرم می‌باشند در حد عالی حل نشود، در این که بزهکار مجدداً به جرم گرایش پیدا می‌کند و مسئولیت کیفری از وی مبری نمی‌گردد. هیچ شکی نیست و نکته مهم این که آثار عدالت ترمیمی در آینده و با گذشت زمان طولانی مشخص می‌شود و این طبیعی می‌باشد که در پس هر انقلابی یک سری قربانی هم وجود دارد و جامعه باید توان تحمل این قربانی‌ها را داشته باشد.

مراجع

۱. تجری، اصغر. ۱۳۹۱. *عدالت ترمیمی و نقش آن در امنیت قضایی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد دامغان
۲. رایت، مارتین. ۱۳۸۴. *عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)*، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران: انتشارات خلیلیان، چاپ اول.
۳. رحیمی نژاد، اسمعیل. ۱۳۸۹، "مبانی نظری عدالت ترمیمی"، *فصلنامه علمی تخصصی علامه*، سال دهم، شماره ۲۹، ۵۶-۶۳.
۴. زهر، هوارد. ۱۳۸۸. *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*، ترجمه حسین غلامی، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
۵. سماواتی پیروز، امیر. ۱۳۸۵. *عدالت ترمیمی*، تهران: انتشارات نگاه بینه، چاپ اول.
۶. طه، فریده. ۱۳۹۰. *بررسی کنگره های پیشگیری از جرم و عدالت کیفری سازمان ملل متحد*، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول.
۷. علیدادی، غلامرضا. ۱۳۹۲. *فردی کردن مجازات ها در لایحه قانون مجازات اسلامی جدید*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات فارس.
۸. غلامی، حسین. ۱۳۹۰. *عدالت ترمیمی*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۹. غلامی، حسین. ۱۳۸۴. *بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در پیش نویس، مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۱۵، ۷۶-۸۶.
۱۰. نوربها، رضا. ۱۳۸۵. *زمینه جرم شناسی*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.

The Place of Restorative Justice in Criminal Liability

Mohammed Saeid Shafiei ^{*1}, Mehrdad Atapour ²

1- University Lecturer

2- Judge, Master of Law

Abstract

Restorative justice is a philosophical construct that kind of thinking about crime and criminal justice offers. The emergence of restorative justice as a result of developments occurring in attitudes to criminal justice approach is Criminology and a general change in regulatory thinking is a crime in the past two decades. According to restorative justice, crime is considered as an event that occurs between individuals but, contrary to the traditional criminal justice system as committing a crime against the state is considered a criminal act. People who deal with such cases those who were involved in such events and have been affected. Therefore, such people are considered as a society of people who have been affected by crime. In view of restorative offenders accountable to victims and affected more common crime, not government understanding of the role of victim injury and damage to him and determine what measures can repair such damage, it is essential. Criminal accountability for crimes committed as a result of accepting responsibility for the crime and take action to repair damage resulting from the offense defined. Based on the views of restorative justice, crimes are a social and personal responsibility and change the behavior of the offender (his re-adapt) it is about restoring relationships between people involved in the crime, is considered more important than punishment. This paper examines the place of restorative justice in criminal liability under the Penal Code Act of 2013 pay and innovations created to evaluate and consider.

Keywords: Restorative Justice, Criminal Liability, Islamic Penal Code.
